



می‌گذریم. اما بیت کامل مصراع بالا که یک بیت در قطعه‌ی منسوب به ناصر خسرو است، چنین است:  
خدایا راست گویم، فتنه از تست

ولی از ترس نتوانم چخیدن<sup>(۱)</sup>

**چرا نوشتیم** منسوب به ناصر خسرو؟ زیرا انتساب این بیت و سایر اشعار مشابه در دیوان‌های گوناگون این حکیم عالیقدر، از سوی گروهی از پژوهش‌گران برجسته‌ی میهن ما با شک و تردید بسیار تلقی شده است



## پژوهشی درباره

# یک سروده منسوب به ناصر خسرو

**پژوهش‌گر:** محمد علی حقیقت سمنانی

**کندوکاوی از یک بخش از سروده‌های حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴ - ۴۸۱ هجری قمری) عارف و شاعر نامور قرن پنجم خورشیدی**

**یکی از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی، این نیم‌بیت:**

**«خدایا راست گویم، فتنه از تست»**

می‌باشد که منسوب است به حکیم ناصر خسرو. این مثل به همین صورت در صفحه‌ی ۷۲۱ جلد دوم: «امثال و حکم» زنده یاد علامه‌ی دهخدا آمده است و ترکیب آن در صفحه‌ی ۲۱۷: «داستان نامه‌ی بهمن یاری» (مجموعه‌ی ضرب‌المثل‌ها) نگارش شادروان استاد احمد بهمن یار کرمانی که به کوشش هم شهری دانشمندش دکتر ابراهیم باستانی پاریزی سالی چند بعد از درگذشت استاد بهمن یار به وسیله‌ی دانشگاه تهران به چاپ رسید، چنین می‌باشد:

**«خدایا این بلا و فتنه از تست»**

**مواد از** به کارگیری ضرب‌المثل مورد اشاره به هنگام محاوره، شخص‌گوینده می‌خواهد، نارسایی‌ها و تنگناهای جوامع بشری را تحت اراده‌ی ذات خداوندی قلمداد کند و به اصطلاح تمام کاسه کوزه‌ها را نعوذ بالله، سر پروردگار بشکنند، یعنی به طرف گفت‌وگو بفهماند که: اعمال و رفتار بشر، تحت اراده‌ی خودش نمی‌باشد و تنها به اراده‌ی خداوند بستگی دارد، به دیگر معنی: هر مصیبت و بلایی از جانب ایزد یکتا و فقط به اراده‌ی اوست. این نوع شیوه تفکر مربوط می‌شود به فلسفه‌ی «جبر» در مقابل، «اختیار» که چون بحث آن مربوط به کار ما در این نوشته نیست، از آن در

که در سطور بعدی از آن صحبت خواهیم کرد.  
**سال‌ها پیش** دیوان ارزنده‌ای از سروده‌های ناصر خسرو به کوشش پژوهش‌گر نامدار زنده یاد استاد مجتبی مینوی از سوی دانشگاه تهران تهیه و به چاپ رسید که در آن کتاب اسناد زیادی از این دست وجود دارد. به هر حال عده‌ای از پژوهش‌گران ادب فارسی بر این باورند که: انتساب بیش‌تر این گونه سروده‌ها به حکیم ناصر خسرو که فردی علاقه‌مند به مذهب تشیع (شیعه‌ی اسماعیلی) و در این راه بسیار متعصب و پای‌بند نیز بوده است، درست نمی‌باشد.  
**در صفحات ۳۲ و ۳۳** «دیوان ناصر خسرو قبادیانی» که به کوشش و پژوهش مصطفی بادکوبه‌ای هزاوه‌ای تهیه و تنظیم شده است، این ابیات را می‌خوانیم:





خدایا عرض و طولِ عالمت را  
توانی در دلِ موری کشیدن  
نهالِ فتنه در دل‌ها تو کشتی  
در آغازِ خلائق آفریدن  
تو گر خلقت نمودی بهر طاعت  
چرا بایست شیطان آفریدن؟  
ندارم اعتقادی یک سر موی  
کلام زاهد و عابد شنیدن  
بفرما تا سوی دوزخ برندم  
چه مصرف دارد این گفت و شنیدن  
ولی بر بنده جرمی نیست لازم  
تو خود می‌خواستی اسباب چیدن  
اگر می‌خواستی این‌ها نپرسم  
مرا بایست حیوان آفریدن  
خدایا راست گویم فتنه از تست  
ولی از ترس نتوانم چخیدن

دیوان ضبط شد، به ملاحظه رکاکت<sup>(۳)</sup> غالب الفاظ و سخاوت<sup>(۴)</sup> اکثر معانی به نظر نمی‌آید که از حکیم ناصر خسرو باشد.

**پژوهنده** نامی دیگری به نام: «عبدالحسین نوایی» در مجله‌ی ادبی «یادگار» سال ۱۳۲۵ یاد آور شده است: این بیت

خدایا این بلا و فتنه از توست  
ولیکن کس نمی‌یارد چخیدن  
از «**عین القضاة همدانی**»<sup>(۵)</sup> عارف بزرگ ایرانی است و اضافه می‌کند: «این بیت یکی از ابیات قطعه‌ایست که به «ناصر خسرو» نسبت داده‌اند ولیکن ملاحظه‌ی سبک شعر و روح مطلب و نوع تعبیر، نسبت آن‌ها را به حکیمی متدین و متعصب مانند ناصر خسرو بعید می‌نماید، به همین نظر شاید نسبت آن‌ها به «عین القضاة» از شعرای صوفیه‌ی قرن ششم که در اظهار مطلب بی‌پروا و در بیان موضوع تا این حد صریح و بی‌پرده بوده، ارجح باشد.»<sup>(۶)</sup>

در **تأیید** این اظهار نظر «نوایی» باید گفت: برخی از اشعار منسوب به ناصر خسرو در میان کتاب‌ها و دیوان شعر سرایندگان دیگر از آن جمله همین «عین القضاة همدانی» دیده شده است، برای نمونه چند بیت از سروده‌ای را که در کتاب «تمهیدات» این عارف بی‌پروای قرن ششم آمده است، با هم می‌خوانیم:

همه رنج من از بلغاریان است  
که ما را هم همی باید کشیدن  
گنه بلغاریان را نیز هم نیست  
بگویم گر تو بتوانی شنیدن  
خدایا این بلا و فتنه از توست

ولیکن کس نمی‌یارد چخیدن  
همی آرند ترکان را ز بلغار  
برای پرده مردم دریدن  
لب و دندان ترکان چون ماه  
بدین خوبی نبایست آفریدن  
که از دست لب و دندان ایشان

به دندان دست و لب باید گزیدن  
و این چند بیت زیر نیز از همان نمونه‌ی سروده‌های منسوب به ناصر خسرو است که در پاره‌ای از دیوان اشعارش نیز ضبط می‌باشد:

به آهو میکنی غوغا که بگریز  
به تازی همی زنی اندر دویدن  
به ما اصرار داری در ره راست  
به او در پیچ و تاب ره بریدن



**دیوان دیگری** از اشعار این حکیم به همت و تصحیح زنده یاد حاج سید نصرالله تقوی یکی از بزرگان ادب و فرهنگ معاصر ایران (۱۲۵۰ - ۱۳۲۶ خورشیدی) به کوشش شادروان مهدی سهیلی (۱۳۰۳ - ۱۳۶۶) شاعر خوش قریحه‌ی معاصر تهیه گردید که در آن تمامی این گونه اشعار که مجموع آنها به ۸۷ بیت می‌رسد و بیش‌تر آن به احتمال زیاد از سرایندگان دیگر است دیده می‌شود و گردآورنده درباره این سروده بلند چنین توضیح داده است: «چون این ابیات متفرقاً در تمام نسخ موجود یافت شده، در

تو در روزِ ازل آغاز کردی  
 عقوبت در ابد بایست دیدن  
 ندارم اعتقادی یک سر موی  
 کلام زاهد نادان<sup>(۷)</sup> شنیدن  
 کلام عارف دانا قبول است

که گوهر از صدف باید خریدن  
**مجله‌ی «سخن»** که بین سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷  
 خورشیدی به کوشش و مدیریت روانشاد دکتر پرویز ناتل  
 خانلری (۱۲۹۲ - ۱۳۶۹) ادیب و شاعر و پژوهش‌گر معاصر  
 که مشهور به: «قافله سالار سخن» است، در تهران نبشته  
 می‌شد، در شماره دوم سال ۱۳۲۲ آن ابیاتی از: «دیوان ناصر  
 خسرو چاپ تهران» نقل شده است که مفهوم و مضمون  
 اشعار، همانند سروده‌هایی است که در این مقاله آمده است،  
 اما در وزن و قافیه‌ای دیگر. و همین چامه‌ها در صفحه‌ی  
 ۲۱۲ کتاب: «بهشت سخن» اثر شادروان «دکتر مهدی  
 حمیدی شیرازی» شاعر توانای معاصر (۱۲۹۳ - ۱۳۶۵)  
 خورشیدی) از ناصر خسرو نقل شده است، در این جا به چند  
 بیت از سروده مزبور اشاره می‌شود:

بار خدایا اگر ز رویِ خدایی  
 طینتِ انسان همه جمیل سرشتی  
 چهره رومی و صورت حبشی را  
 مایه‌ی خوبی چه بود و علتِ زشتی؟  
 طلعت هند و ترک چرا شد  
 همچو دلِ دوزخی و رویِ بهشتی؟  
 از چه سعید افتاد و از چه شقی شد  
 زاهد محرابی و کشیشِ گشتی؟  
 چیست خلاف اندر آفرینشِ عالم؟  
 چون همه را دایه و مشاطه تو گشتی  
 نعمتِ مُنعم چراست دریا، دریا  
 محنتِ مفلس چراست کشتی، کشتی؟  
 پیش تو بیان شد که مرحوم حاج نصرالله تقوی دیوانی از  
 حکیم قبادیانی تدوین نموده است و در آن تمامی این گونه  
 اشعار منسوب به وی را که مجموعه‌ی همه‌ی آنها به ۸۷  
 بیت می‌رسد در کتاب گنجانده است. سه بیت زیر و نیز  
 تک بیت دیگر بعدی، از آن سروده بلند ۸۷ بیتی گزیده  
 شده است:

به ما فرمان دهی اندر عبادت  
 به شیطان در رگ و جان‌ها دودن!  
 سخن بسیار باشد جُرّاتم نیست  
 نفس از ترس نتوانم کشیدن!



به ذات بی زوالت، دون عدل است  
 به رویِ دوست، دشمن کشیدن<sup>۱\*</sup>  
 همین دستی به دامان تو دارم  
 مروت نیست دامن پس کشیدن  
 سخن کوتاه، از این مطلب گذشتم  
 سر این رشته را باید بریدن  
**پاره‌ای از چامه‌هایی** که در این مقاله ملاحظه فرمودید،  
 علاوه بر ناصر خسرو و عین القضاة، منسوب به چند عارف  
 و شاعر و دانشمند دیگر از آن جمله حکیم عمر خیام و  
 گروهی سراینده دیگر نیز می‌باشد که تمامی این اشعار از  
 دید یک مسلمان شیعه مذهب به نوعی شک و تردید به  
 عدل و داد ذات پروردگار تلقی می‌گردد. ابیات دیگری از  
 همین دست را که منسوب به چند سراینده و حکیم است  
 چامه‌های زیر می‌باشد، با این توضیح که بیت صدر نشین در  
 قطعه‌ی نخست این مقاله هم آمده است:

خدایا عرض و طولِ عالمت را  
 توانی در دلِ موری کشیدن  
 بناها در ازل محکم تو کردی  
 عقوبت در رهت باید کشیدن

\*<sup>۱</sup> به گمان مصرع دوم از نظر وزن و آهنگ شعری موزون  
 نیست. به احتمال چنین باید باشد: به رویِ دوست، دشمن را  
 کشیدن» (مجله‌ی فردوسی)



تفکر «ناصر» از اندیشه دور است

بی این رشته را باید بریدن  
و این بیت بسیار مشهور که علاوه بر ناصر خسرو، منسوب به  
«عین القضاة» و به ویژه: «حکیم عمر خیام» نیز می‌باشد:  
اگر ریگی به کفش خود نداری  
چرا بایست شیطان آفریدن؟

همه ذرات عالم مَنَّتِرِ توست

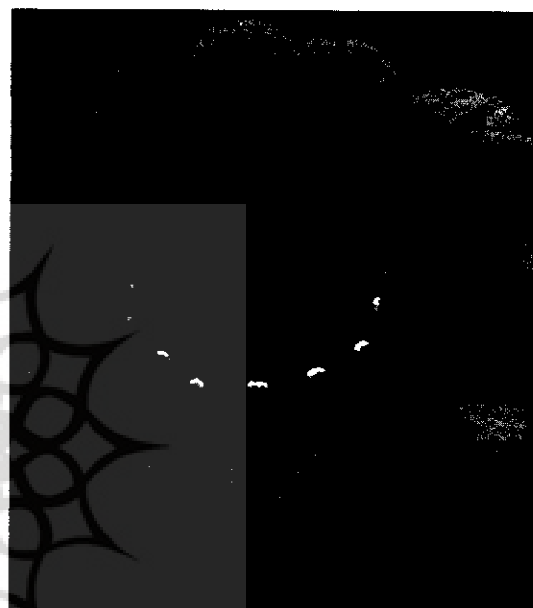
تمام حَقّه‌ها زیرِ سرِ توست  
به دستِ توست وسع و تنگ‌دستی  
تو عزتِ بخشی و ذلتِ فرستی  
و سرانجام شادروان حسین پژمان بختیاری متخلص به  
«پژمان» سراینده نامور معاصر (۱۲۷۹-۱۳۵۳ خورشیدی)  
با دلی پُر ولی با احترام این چنین پروردگار را به زیر سوال  
می‌کشد:

چون و چرا به کار تو کفرست و بی ثمر

اما دلم پُر است خدایا چرا؟ چرا؟

#### پانویس:

- ۱- چخیدن یا چغیدن = ستیزه کردن، دم زدن
- ۲- احتمالاً در این پژوهش، دکتر مهدی محقق نیز دخالت داشته است.
- ۳- رکاکت = سستی رای، کم عقلی
- ۴- سخافت = کم عقل بودن، سبک عقلی
- ۵- عین القضاة همدانی از عارفان و صوفیان مشهور قرن ششم هجری است، وی در بیان عقاید روشی مانند منصور حلاج داشته است بدین معنی آن‌چه را که می‌دانسته در گفتن آن بسیار بی‌پروا بوده است. به نوشته‌ی عبدالرفیع حقیقت در صفحه‌ی ۱۶۶ کتاب «شهیدان قلم و اندیشه» «به دعوی الوهیت متهمش ساختند و قوام الدین در گزینی وزیر شاهان سلجوقی مجلسی ترتیب داد و از جماعتی عالمان قشری حکم قتل عین القضاة را گرفت، در بغداد به زندان افتاد از این شهر او را به همدان بردند و در شب چهارشنبه هفتم جمادی الثانی سال ۵۲۵ هجری قمری در مدرسه‌ای که در آن به تربیت و ارشاد مریدان وعظ می‌پرداخت، بردار کردند سپس پوست از تنش کشیدند و در بوریایی آلوده به نفت پیچیده سوزانیدند و چون حسین بن منصور حلاج خاکسترش را به باد دادند.»
- ۶- مجله‌ی یادگار، شماره دوم، صفحه‌ی ۶۶
- ۷- این مصراع در بیت چهارم قطعه‌ی اول همین مقاله چنین آمده است: «کلام زاهد و عابد شنیدن» و مصراع نخست هر دو بیت یکی است «ندارم اعتقادی یک سر موی»
- ۸- صفحات ۵۰۸ و ۵۰۹ شماره دوم مجله‌ی «سخن»
- ۹- کتاب «ناصر و منصور» اشعار آن از نایب الصدر سمنانی است که در پاسخ ناصر خسرو می‌باشد و منظور از «منصور» خود شاعر است و مراد از «ناصر» همان ناصر خسرو قبادیانی است.
- ۱۰- مَنَّتِر = رام کردن، مطیع کردن، مسخره کردن



که مصراع دوم بیت اخیر این طور هم آمده است:  
«تمی بایست شیطان آفریدن»

و اما، منصور فرزند میزا اسد الله خان و معروف به: «نایب الصدر سمنانی» (۱۲۸۷-۱۳۵۲ قمری) از عرفای سمنان در کتاب: «ناصر و منصور»<sup>(۹)</sup> خود در پاسخ این بخش از اشعار منسوب به ناصر خسرو، سروده‌ای به همان وزن و قافیه دارد که در این جا به سه بیت آن اشاره می‌شود:

تفاوت نیست اندر اصلِ خلقت

تفاوت شد پدید از رنگ دیدن

رمِ رحمانی‌اش بادِ بهاریست

به هر شاخی مساوی در وزیدن

یکی شد خشک و دیگر سبز و خرم

چه جرم از بادگیری در وزیدن؟

ایوج میروزا شاعر بذله‌گو و طنزپرداز معاصر (۲۵۱-۱۳۰۴ خورشیدی)

در همان مایه‌ی چاهه‌های منسوب به: ناصر

خسرو، اشعاری در بخش «عارفنامه»ی خود دارد که چند

بیت سروده را در این جا می‌خوانید:

خدایا تا به کی ساکت نشینم

من این‌ها جمله از چشم تو بینم